نویسنده: محمد قطب
مترجم: زهرا صالحی



جلوه‌هایی از سخنان پیامبر ﷺ
(پروردگارت را چنان عبادت کن که گویی او را می‌بینی)

تَعبُدَ اللهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ

جبرئیل پرسید: احسان به چه معناست ؟ پیامبر پاسخ داد: احسان به این معناست که معبود خویش را چنان عبادت کنی که گویی او را می‌بینی و اگر تو قادر به دیدن او نیستی بدان که او تو را می‌بیند و بر احوال تو آگاه است.[۱]

❊ ❊ ❊

احسان به معنای آراسته گرداندن هر چیزی است تا نیکو شود و نیز به این معناست که پروردگارت را چنان عبادت کنی که گویی او را می‌بینی!

پیش از این سوال، جبرئیل درباره‌ی اسلام و سپس ایمان، از پیامبر پرسید. ابتدا اسلام و سپس ایمان و در نهایت احسان تا اسلام و ایمان به واسطه‌ی احسان نیکو گردد.

(پروردگارت را چنان عبادت کن که گویی او را می‌بینی)

تعبیری عجیب که در نهایت سادگی، دربردارنده‌ی حقیقتی گسترده است و چنان زیبا که هر کس را به وجد خواهد آورد.

آری، این تعبیر زیبا انسان را به شیوه‌ای عجیب تحت تاثیر قرار خواهد داد تا به گستره‌ی هستی بنگرد و در پی اجابت این امر باشد.

---

۱. این حدیث را امام مسلم در حدیثی طولانی از امام عمر رضی الله عنه روایت کرده است. ایشان می‌فرماید: روزی نزد پیامبر خدا نشسته بودیم مردی سفیدپوش با موهای مشکی که اثری از سفر بر وی دیده نمی‌شد نزد ما آمد و هیچ یک از ما او را نمی‌شناختیم. این شخص نزد پیامبر نشست و زانوانش را به زانوی ایشان متصل ساخت و دستانش را بر روی پاها گذاشت و گفت: ای محمد از اسلام برایم بگو؟ ایشان پاسخ داد: اسلام به این معناست که شهادت دهی معبودی به حق جز الله تعالی نیست و محمد رسول و فرستاده اوست، نماز خوانده و روزه گرفته و زکات داده و حج بیت الله را در صورت توان به جای آوری. گفت: راست گفتی و ما از اینکه خود می‌پرسد و خود نیز تصدیق می‌کند تعجب کردیم. وی گفت: از ایمان برایم بگو و پیامبر پاسخ داد: ایمان به معنای باور داشتن به الله تعالی، ملائک، کتب آسمانی، پیامبران، روز آخرت و به قدر خیر و شر است. او گفت: راست گفتی و سپس پرسید: از احسان برایم بگو. رسول‌خدا پاسخ داد: احسان به این معناست که پروردگارت را چنان عبادت کنی که گویی او را می‌بینی و اگر تو او را نمی‌بینی بدان که او تو را می‌بیند.

تا در مقابل قبله‌ای قرار گیرد که شایسته است بدان روی آورد و با روی نهادن به این سوی، نوری سراسر آفاق را در خواهد نوردید.

نوری که چشم، قلب و روح را منقلب می‌سازد.

آنگاه انسان، پروردگار خویش، آن ذات برتر، همان معبود یگانه را خواهد دید.

معبودی که نور آسمان‌ها و زمین است.

نوری بر فراز نور دیگر، و هر کس را که بخواهد به نور خویش رهنمون می‌سازد و برای مردم نشانه‌ها می‌آورد باشد که متذکر شوند و او بر همه چیز آگاه است.

در واقع این قاعده (پرستش معبود بی‌همتا چنان‌که حضور او را با تمامی وجود بتوان درک کرد) اصلی بزرگ است که اسلام تمامی بنای خود را بر آن استوار می‌سازد.

تمامی نظم، قوانین و توجیهات آن، سیستم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، مسئولیت و جایگاه فرد در مقابل حکومت و مسئولیت حکومت در تقابل با اشخاص، نظام خانواده، معاملات فردی و تقابل حکومت با دیگر دولت‌ها در زمان صلح و جنگ همه و همه بر این مفهوم عظیم استوار است.

آنچه که در مرحله اول از این عبارت برداشت می‌شود اینست که این نوع از پرستش نیز مانند دیگر عبادت‌ها است. عبادتی چون دیگر عبادت ها، در نهایت کمال که در آن، انسان از تمامی زندگی فاصله می‌گیرد و با معبود خویش خلوت می‌گزینند. آری انسان با تمامی وجود، حس، قلب و درون خویش با پروردگار خود خلوت می‌کند و از دیگران خواهد گسست! البته شکی نیست که این شیوه‌ی بندگی نیز نوعی عبادت است، بلکه والاترین مرحله عبادت و کامل‌ترین شکل آن می‌باشد اما هدف نهایی اینست که انسان از عزلت و خلوت آن بازگردد و جوانب آن

را در زندگی به کار گیرد تا جایی که تمامی جامعه و محیط پیرامون را از ثمرات آن بهره‌مند سازد.

درواقع چنین عبادتی از همان لحظه‌ی اول و در آن خلوت دلنشین همچون نوری است که منعکس خواهد شد و تمامی جوانب زندگی را روشن می‌سازد، در همان لحظه‌ای که جان‌ها و دل‌ها در آن منور می‌گردد.

حقیقتی بیرونی و درونی محض که ثمرات آن، شخص و محیط اطراف او را در بر می‌گیرد و تمامی اسلام نیز بر مبنای همین حقیقت استوار است.

درواقع اسلام یگانه باوری است که عبادت را عمل و عمل را عبادت می‌داند و جسم و روح، آسمان و زمین و دنیا و آخرت را در سیستمی منظم به هم پیوند می‌دهد.

***

(پروردگارت را چنان عبادت کن که گویی او را می‌بینی)

این حقیقت همچون عالَمی وسیع است که سراسر محبت و تقوی، امید و ترس و نور خواهد بود.

انسان در مقابل مولا و سرپرست خویش قرار می‌گیرد. در مقابل ذات بزرگی که خالق و قاهر و والاتر از تمامی کائنات است و نور -نور آسمان‌ها و زمین- او را از تمامی جوانب در برمی‌گیرد و به اعماق وجود وی راه خواهد یافت. این نور تمامی قلب انسان را فرا می‌گیرد و در آن استقرار می‌یابد.

آری، انسان در مقابل پروردگار خویش قرار می‌گیرد.

با همه وجود، با تمای اعضا و جوارح و همه خستگی‌هایی که از رنج این سفر دور و دراز بر تن دارد.

با همه‌ی گناهان خویش که از تکرار بارها و بارهای آن به ستوه آمده است.

با ظاهر و باطن، با همه آنچه در دل می پروراند و تمامی رازهایی که هر یک بخشی از هستی سر به مهر اوست.

و تمامی این امور بر خالق یکتا آشکار است.

(اگر تو قادر به دیدن او نیستی، بدان که او تو را می‌بیند)!

ای الله عزیز

چه ترسی در جان‌ها خواهد افتاد و چه لرزه‌ای بر اندام‌ها خواهد نشست. نفس ها در سینه ها حبس می شود و دل در حضور این عظمت بی مانند به تکاپو خواهد افتاد.

چشمان خالق یکتا آگاه و عالم به تمامی امور موجود در این هستی است، به تمامی نجواها و افکار...

به تمامی احساسات درونی و هر آنچه شخص در خویشتن خویش پنهان می دارد...

آری، چشمان پروردگارت تو را می‌بیند و مراقب توست. چه شخص آگاه به این مراقبت باشد و چه در زمره‌ی غافلان قرار گیرد. چه نفس خویش را برای آن آمده سازد و چه از جمله سرکشان و طاغیان باشد.

و چه نیکوست اگر آنچنان که پروردگارت تو را می‌بیند تو نیز او را ببینی و چه نیکوست اگر که همه‌ی فکر و مشغله‌ی خویش را متوجه چشمان بینایی گردانی که تو را مراقبت می‌کند. مبادا از حضور چنین خالق والایی غافل گردی...

مبادا حس حضور او را در زندگی گم کنی چرا که در این صورت دیگر هیچ گاه روی آرامش نخواهی دید.

آری

این چنین عبادتی است که مایه‌ی بیم و امید خواهد بود. بیم از قرار گرفتن در مقابل معبودی عزیز و آگاه، قدرتمند و جبار و امید به اینکه رو به سوی خالق یکتا گشته‌ای، قلبت را برای وی خالص گردانده‌ای و چنان که می‌خواهد عمل می‌کنی و نیز این چنین عبادتی است که موجب یقین به یاری پروردگارت در هنگامه سختی ها خواهد شد.

(معبود خویش را چنان عبادت کن که گویی او را می‌بینی)!

آن‌گاه که با همه وجود خود، ظاهر و باطن، با رموز و نجواهای آن رو به سوی او می‌آوری و تقوا و خشوع و بیم عمیق نسبت به چنین ذات عزیزی در دل داری بدون شک نفس خویش را پالایش خواهی ساخت و بر نیالودن آن حریص خواهی گشت.

بدان که هیچ چیز بر خالق یکتا پوشیده نیست. پس چگونه احوال و اعمال خود را از او پوشیده می‌داری و حال اینکه هر لحظه در حضور چنین ذات والایی قرار گرفته ای؟

چگونه ممکن است مرتکب عملی بشوی و معبود تو از آن بی‌اطلاع باشد؟

﴿وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ {و ما به آنچه که در خاطر انسان می‌گذرد آگاه هستیم و از شاهرگ گردن به او نزدیک‌تریم}.

﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ﴾ {او از دزدانه نگاه کردن و از رازی که سینه‌ها در خود پنهان می‌دارند آگاه است}.

﴿يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى﴾ {او به سخن پنهانی با دیگران و پنهان تر از آن یعنی سخن گفتن انسان با خویشتن خویش آگاه است}.

﴿يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ﴾ {در آن روز به محضر خالق یکتا عرضه می‌شوید و چیزی از امور پنهانی شما بر وی پوشیده نمی‌ماند}.

ای الله عزیز

حتی خیانت چشم‌ها را..!

خیانتی که انسان گمان می‌کند جز خود او کسی از آن مطلع نیست و هیچ کس در تمامی عالم آن را ندیده است و از آن خبری ندارد.

معبود بی‌همتا حتی به وسوسه‌ای آگاه است که کسی از آن مطلع نیست و خود شخص بدون اینکه بداند به تدریج خود را با آن سازگار ساخته است.

او حتی از اسرار و رموز پنهان اطلاع دارد. از خطرات و شبهات گمراه کننده‌ای که به نفس القا می‌گردد؛ خطرات و شبهاتی که حتی به ذهن نمی‌رسد و بر زبان نیز جاری نشده است.

ای الله عزیز

هیچ چیز بر تو پوشیده و پنهان نخواهد بود.

و تو ای انسان

تمامی اسرار وجودت آشکار خواهد بود و در مقابل وی خواهی ایستاد. آیا نفس خویش را پیش از رویارویی با این معبود بی‌همتا پالایش نمی‌سازی؟ آیا آن را از آلودگی‌های موجود پاک نخواهی کرد؟

﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا. فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا . قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا . وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾ {و سوگند به نفس آدمی و آن کس که او را ساخته و پرداخته کرده است. سپس به او گناه و تقوا را الهام کرده است. کسی رستگار و کامیاب می‌گردد که نفس خویش را پاکیزه دارد و کسی ناامید و ناکام می‌گردد که نفس خویش را پنهان داشته و بیالاید}.

و تو ای انسان

حتی اگر از جمله آنان باشی که پشت به وی کرده و جانب اعراض پیشه کرده‌ای...

اگر نفس خویش را برای وی پاک نگردانی...

بدان که هیچ تغییری در صورت مسئله حاصل نکرده‌ای!

آری

او تو را می‌بیند!

با تمامی رازهایی که آن را پنهان داشته‌ای و با تمامی افعال ناپسندی که مرتکب شده‌ای و سعی در پنهان داشتن آن داری، تو را می‌بیند.

با همه‌ی پلیدی‌ها و زشتی‌هایت تو را می‌بیند.

هم او که خیانت چشم‌ها را می‌داند و به آنچه که سینه‌ها پنهان می‌دارند آگاه است به احوال تو آگاه است.

پس پنهان‌کاری و مخفی داشتن چه فایده‌ای خواهد داشت؟ و فایده‌ی روی‌گردانی و اعراض از خالق یگانه چیست؟ آیا به سرزمینی غیر از ملک الله تعالی خواهی رفت؟

﴿بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ {حاکمیت همه چیز در دست اوست و به سوی وی بازگردانده می‌شوید}.

﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾ {آیا کسانی که بدی‌ها را مرتکب می‌شوند گمان می‌کنند که بر ما پیشی می‌گیرند؟ چه بد داوری می‌کنند}.

آیا آنان که روی به ستم بر ضعیفان نهاده‌اند گمان می‌کنند که با رویکرد خویش مایه‌ی عجز و ناتوانی ضعیفان در زمین خواهند بود؟

آیا گمان می‌کنند که از عذاب پروردگار رهایی خواهند داشت؟

هرگز! بدان این قدرت و شوکت پروردگار است که غلبه خواهد کرد.

و انسان را به ستم تکلیف نمی‌کند.

﴿هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ {الله تعالی شما را برگزیده است و در دین کارهای دشوار و سنگین را بر دوش شما نگذاشته است}.

﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ {او هیچ نفسی را بیش از توان تکلیف نمی‌کند}.

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ {پس آن قدر که در توان دارید از خدا هراس داشته باشید}.

به راستی که رحمت خداوند وسیع است و او به ضعف انسان و سرشت وی که حب شهوات را در خود دارد، آگاه است.

﴿زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ﴾ {برای انسان محبت شهوات از قبیل عشق به زنان و فرزندان و

ثروت هنگفت و آلاف طلا و نقره واسب‌های نشان‌دار و چهارپایان و کشت و زرع جلوه داده شده است}.

و همین معبود بی‌همتا آگاه است به اینکه تلاشی سخت و سفری طولانی در پیش است و می‌فرماید:

{چنان‌که می‌توانید تقوای خدا را پیشه کنید}.

و نیز می‌فرماید:

{مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم}. مرا برای اجابت تمامی خواسته‌هایتان بخوانید! و بخوانید مرا تا به این واسطه جان‌های خویش را از رنج و سختی‌های راه رهایی بخشید.

آیا برای رهایی از رنج های هر روزه و دردهایی که جان را به زوال می‌برد قدمی بر نمی‌داری؟

آری

هیچ انسانی نیست که برای پاکی قلب و طهارت نفس خویش از معبود بی‌همتا کمک بخواهد الا اینکه خالق وی دعای او را مستجاب خواهد کرد.

اما این کار چون سحر ساحران نیست و صرفا زمانی اتفاق خواهد افتاد که فرد قلب خویش را با اخلاص تمام متوجه معبود یگانه کند و سپس از او بخواهد. در این هنگام امور را بر خود آسان می‌بیند، و نفس خویش را بزرگ‌تر از جاذبه‌ها و قوی‌تر از مشکلات می‌داند و سرشار از باور به این خواهد شد که معبود وی او را یاری می‌دهد و در نهایت راه را برای وی هموار خواهد ساخت.

با وجود همه این مطالب، گاهی در طی مسیر پیش روی احساس ضعف خواهی کرد.

گاهی توانت رو به سستی می‌رود.

گاهی خسته از رنج ایام به سراب یاس و تردید دچار خواهی شد.

با خود بیندیش :

آیا رحمت بی‌پایان پروردگار تو برای رهایی از یاس کافی نخواهی بود؟

آیا حس حضور خالقی این چنین قدرتمند و مهربان توان تحمل سختی های راه را نمی‌دهد؟

هرگز! بدان تا آن زمان که قدمی به عقب باز نگشته‌ای و از مسیر درست دوری نگزیده‌ای

تا آن زمان که از معبود خویش نگسسته‌ای

تا آن زمان که قلب خویش را معلق به یاد پروردگارت ساخته‌ای

همه سختی‌ها را می‌توان تحمل کرد. همه گناهان را پروردگار می‌بخشاید. همه دردها را رحمت درمان می‌سازد. لطف وی تمامی پهنه هستی را در برگرفته است.

﴿وَاللهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ. وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ . أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ﴾ {و خدواند نیکوکاران را دوست دارد و کسانی که چون دچار گناه کبیره شدند یا بر خویشتن ستم کردند به یاد خدا می‌افتند و آمرزش گناهان را خواستار می‌شوند و به جز خدا کیست که بیامرزد و با علم و آگاهی بر چیزی که انجام داده‌اند پافشاری نمی‌کنند. پاداش چنین پرهیزگارانی آمرزش خدا و باغ‌هایی است که در زیر درختان آن جویبارها روان است و جاودانه در آن ماندگار هستند و این پاداش نیکی است که بهره کسانی می‌گردد که اهل عمل هستند}.

﴿إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ {مگر کسانی که توبه کرده و ایمان آورده و عمل صالح انجام دهند. اینان کسانی هستند که خداوند بدی‌های ایشان را به نیکی مبدل می‌سازد و خداوند آمرزنده مهربان است}.

﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا﴾ {بگو ای بندگان من که بر خویشتن خویش ستم کرده‌اید از رحمت خداوند ناامید نشوید چراکه خداوند تمامی گناهان را می‌بخشد}.

آری! تمامی مسئولیت تو جز این نیست که از لغزش‌ها و خطاهای خود دوری گزینی و خویشتن خویش را آراسته سازی تا بار دیگر، از نو روی به سوی خالق یگانه خود، بهاری دوباره در حیات خویش رقم بزنی.

***

اگر چنان که معبود بی‌همتا تو را می‌بیند از نفس خویش مراقبت کرده و درون خود را پالایش سازی و حریص باشی بر اینکه در طی این مسیر آلوده گناه و شهوت نگردی.

اگر با ارتکاب به هر گناه کبیره و صغیره، نفس خود را مورد محاسبه قرار دهی.

اگر به تمامی اعمالی که انجام می‌دهی و هر کلمه‌ای که بر زبان جاری می‌سازی و هر خاطره‌ای که در ذهن داری و هر وسوسه‌ای که به ذهنت خطور می‌کند و هر حرکتی که با اعضای خویش آن را انجام می‌دهی دوباره رجوع کنی و آن را مورد بازبینی قرار دهی.

در این صورت خواهد بود که تمامی امور زندگی استوار می‌گردد و کار حاکم و محکوم، فرد و اجتماع، زن و مرد، والدین و فرزندان و تمامی امت بر استوارترین چهارچوب پیش خواهد رفت.

چگونه حاکمی مرتکب ظلم می‌شود و حال اینکه چنان عمل کند که پروردگار یگانه او را می‌بیند. چگونه رو به سوی شرارت و ستم خواهد نهاد و حال اینکه محبوب وی می‌فرماید:

﴿اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى﴾ {عدل پیشه کنید چرا که به تقوا نزدیک‌تر است}.

﴿وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾ {و چون میان مردم حکم کنید به عدل داوری کنید}.

در سایه‌ی این چنین عبادتی است که عدل حاکم دارای میدان وسیع و گسترده‌ای خواهد بود و تمامی سیاست صدور حکم و اموال و معاملات رسمی و فردی را در برمی‌گیرد و حاکم در تمامی این امور می‌بایست معبود راستین خویش را در نظر داشته باشد و چنان‌که او را می‌بیند عبادت کند.

در چنین حالتی است که دیگر ممکن نیست به حدودی که خالق یکتا تعیین کرده است تجاوز نماید و یا آنچه را که تحریم کرده است زیر پا بگذارد.

با چنین عبادتی است که مگر در جهت رضایت خالق یکتا و با توجه به حدودی که وی تعیین کرده است اعلان جنگ و یا صلح نخواهد کرد.

الله تعالی در این مورد می‌فرماید:

﴿وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ {و از حدود خویش تجاوز نکنید چرا که خداوند تجاوزکاران را دوست ندارد}.

و نیز می‌فرماید:

﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ {و سست نشوید و اندوهگین نباشید چرا که شما امت برتر هستید اگر مومن باشید}.

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾ {و برای رویارویی با آنان، آنچه که در توان دارید مهیا سازید}.

چنین حاکمی، دشمنان خالق یکتا را به دوستی نمی‌گیرد و به آنان روی نمی‌آورد چنان‌که به این امر دستور داده شده است.

﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً﴾ {کافران را به جای مومنان به دوستی نگیرید و هر کس که چنین کند بهره‌ای از رحمت خدا نخواهد برد مگر اینکه خویشتن را از آزار و اذیت آنان مصون دارید}.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ﴾ {ای کسانی که ایمان آورده‌اید از غیر خود محرم اسرار برنگزینید آنان از هرگونه شر و فسادی در حق شما کوتاهی نمی‌کنند. آنان آرزوی رنج و زحمت شما را دارند و دشمنی‌شان از کلام ایشان آشکار است و آنچه که در دل دارند بزرگ‌تر است. ما نشانه‌هایی را برای شما بیان کردیم اگر اهل عقل و درایت هستید}.

و این چنین تمامی سلوک و رفتارهای وی بر همین مبنا خواهد بود و اگر امانتی به او سپرده شود ضایع نخواهد گشت و تمامی اعمال و افکار و تمایلات خویش را بر پایه‌ی رضایت همین معبود بی‌همتا بنا می‌نهد و به آنچه نفس بدان فرمان می‌دهد توجهی نخواهد داشت.

***

بله، در سایه‌ی چنین عبادتی است که عامه مردم نیز به درستی عمل می‌کنند.

هر کس اعمال خود را با تلاش کافی و رعایت حق امانت ادا می‌کند، اهل خدعه و غل و غش، سستی ورزیدن و در پی منصب و مقام بودن نیست. کاری را که ختم به ضرر می‌شود انجام نمی‌دهد در حالی‌که به آن عالم است و به دنبال فتنه و فساد برانگیختن در زمین نخواهد بود. اموال حکومت اسلامی را مورد سوء استفاده قرار نمی‌دهد و در آنچه که متعلق به او نیست طمع نمی‌ورزد و نیز ظلم نخواهد پذیرفت. وی مکلف است که ظلم را از خود و از دیگران نیز دفع کند در غیر این صورت مؤمن نخواهد بود و خالق خویش را چنان که می‌بینند عبادت نکرده است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ {بی‌گمان کسانی که فرشتگان برای قبض روح به نزد آنان می‌روند و بر خود ستم کرده‌اند به آنان می‌گویند: کجا بوده‌اید؟ خواهند گفت: ما بیچاره‌گانی در زمین کفر بودیم. گویند مگر زمین خداوند وسیع نبود تا در آن هجرت کنید؟ جایگاه آنان دوزخ است و چه بد جایگاهی و چه بد سرانجامی است!}.

آری، مردی که در رفتار با همسر خویش معبود بی‌همتا را در نظر دارد و زنی که در برخورد با همسر خود رضایت خالق یکتا را می‌جوید، والدین و فرزندان، همسایه و دوستان، سربازان و فرماندهان، کوچک و بزرگ، همه و همه رویکردی صحیح و به دور از آزار و اذیت خواهند داشت.

هیچ یک از تمامی مسائل مربوط به موارد فوق خارج از این اصل نیست که پروردگارت را چنان عبادت کن که گویی وی را می‌بینی.

***

و این چنین مسلمانان نسل اول به واسطه‌ی عبادتی که گویی در آن معبود یکتا را می‌دیدند امتی برگزیده و متمایز در طول تاریخ گشتند.

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ {شما بهترین امتی هستید که برای مردم برگزیده شده‌اید؛ امر به معروف و نهی از کار ناپسند کرده و به الله تعالی ایمان می‌آورید}.

در سایه‌ی چنین باوری، حاکم به مردم فرمان می‌دهد تا زمانی‌که از الله تعالی فرمان بردم از من بشنوید و اطاعت کنید و اگر نافرمانی فرامین خالق یکتا و رسولش را در پیش گرفتم مرا ارشاد نمایید و به راه راست راهنمایی کنید.

چنین عبادتی است که موجب می‌شود حاکم خطاب به زیردستان خود بگوید: اگر کار نیک کردم یاری‌ام کنید و اگر به امور ناپسند روی آوردم علیه من به پا خیزید.

چنین کسی است که به جنگ با کسرا و قیصر بر می‌خیزد و با بزرگ‌ترین امپرطوری‌های تاریخ به مقابله می‌پردازد. از دیدگاه دیگران نسبت به خود به تنگ نمی‌آید و نقد مسلمانان را به جان می‌خرد. آنگاه که مردی او را مورد خطاب قرار داده و چنین می‌گوید که تا فلان و فلان مسئله را برای ما تبیین نگردانی از تو تبعیت نخواهیم کرد و چنین حاکمی نه تنها خشمگین نمی‌شود بلکه پاسخ وی را می‌دهد و مسئله را برای او تبیین می‌گرداند.

چنین حاکمی است که می‌گوید: اگر به استری در صنعاء ظلم شود من مسئول خواهم بود.

و تا جایی که در توان دارد در جهت برقراری عدالت اجتماعی در جامعه وقت، می‌کوشد تا فقر را ریشه‌کن سازد. چنان‌که در ایام خلافت عمر بن عبدالعزیز رخ داد!

و با چنین عبادتی است که سربازانی دلیر پروش می‌یابند تا آنجا که در هنگامه جنگ چنین سخن بر زبان می‌رانند که آیا میان من و جنت فاصله‌ای هست جز اینکه دشمن الله و رسولش را به قتل رسانم و یا وی مرا بکشد؟ و سپس رو به میدان جنگ می‌گزارد تا یکی از این دو نیکی نصیب وی گردد.

و با چنین باوری است که فرمانده در کشاکش جنگ پیکار می‌کند و خودخواهی پیشه نمی‌کند و تمرد نمی‌نماید و میدان جنگ را ترک نمی‌کند. وی چون سربازی که فاقد مقام و منصب و اموال و دارایی و حکمرانی است در راه پروردگار خویش به قتال می‌پردازد.

و چنین عبادتی است که سبب می‌شود فروشندگان از الله تعالی شرم داشته باشند و در پی به دست آوردن آنچه نباشند که متعلق به آنان نیست. برای مثال یکی از آنان مالی را که فرزندش بی‌اطلاع او، از یکی از مشتریان خود گرفته است به او باز می‌گرداند و بر بازگرداندن مال به مشتری حریص است تا اینکه مشتری سوگند یاد می‌کند که مال را با رضایت کامل به فرزند او داده است و کالای مورد نظر شایسته‌ی این مبلغ اضافه بوده است.

همین اندیشه سبب می‌گردد که مرد با همسر خود به نیکی رفتار کند و زن آبروی همسر خویش را در نبود وی محفوظ دارد. چنین مردی برای ماه‌ها به میدان جنگ می‌رود و از جانب آبرو و خانه و مال خویش اطمینان خاطر دارد.

و این چنین، جامعه پاک و بی‌آلایش خواهد بود.

و معاملات مردم و خرید و فروش بر فریبکاری استوار نمی‌گردد.

با چنین عبادتی است که انسان با کارفرمایانی که غل و غش کار آنان است و از به سرقت رفتن اموال خود توسط آن‌ها بیمناک هستند پیمانی نخواهند بست! در چنین حالتی شخص مسلمان با هر کس که اهل افترا و نیرنگ باشد هم‌کلام نمی‌گردد.

و پدر به فرزندان خویش دروغ نمی‌گوید تا به این واسطه تبدیل به الگویی نامناسب برای آنان شود و پسر به پدر خویش دروغ نمی‌گوید چرا که وی با پدر خود معامله نمی‌کند بلکه با الله تعالی در تعامل است!

پسران جوان به آبروی زنان همسردار و یا دختران جوان تعرض نمی‌کنند و دختران جوان نیز با خودآرایی هر چه تمام‌تر به سوی کوی و برزن روان نمی‌گردند تا عامل فتنه برای جوانان باشند.

مردم موجود در چنین جامعه‌ای ملائک نیستند بلکه انسان‌هایی هستند که تا ابد بر سرشت درست خود خواهند بود؛ سرشتی که دچار انحراف و سرگشتگی نباشد. همدیگر را به خاطر یگانه معبود خویش دوست دارند و در کار نیک و امور پسندیده یاریگر هم هستند و بر امور زشت و ناپسند همدیگر را یاری نمی‌کنند.

خطا همیشه هست و زمین هیچ‌گاه خالی از خطا نمی‌گردد اما آنچه گفته شد اصل است و استثنا مورد استناد واقع نمی‌شود چنان‌که امروزه چنین می‌کنند.

***

و در نهایت چنین امتی است که برگی از تاریخ را رقم می‌زند که نمونه آن در طول زمان بی‌سابقه است. بدان که پیروزی صرفا به معنای جلب اذهان عمومی نیست اگر چه با سرعتی برق‌آسا صورت گیرد که نمونه آن در تاریخ وجود نداشته باشد. پیروزی را باید در تاریخ امت اسلام جست. چنان‌که در طی پنجاه سال، جهان اسلام که از هیچ شروع شده بود گسترش یافت و تمامی پیروان آن به عقیده‌ای جدید گردن نهادند و رزمندگانی گشتند که تا زمان رسیدن این امت به افق‌های جدید آرام ننشستند.

درواقع آنچه که در باور این امت نهفته است و توجه را به خود جلب می‌سازد وجود ارزش‌های والایی است که در تمامی جنبه‌های آن نمودار است؛ ارزش‌هایی چون عدالت اجتماعی و وجود نوعی عزت درونی و روحی که در این برهه‌ی کوتاه از تاریخ، رفته رفته افزون می‌گشت و استقرار می‌یافت.

اسلام به تدریج، دیگر تمدن‌ها را در خود ذوب می‌کرد و آنان را یکسان می‌ساخت. رویکردهای مختلفی برای مواجهه با ایام جنگ و صلح و در امور مربوط به سیاست و اجتماع وجود داشت و همین مسئله به جذب سایر فرهنگ‌ها کمک می‌کرد. چنان‌که آنچه نیک بود باقی می‌ماند و پلیدی‌ها چون کف روی آب از بین می‌رفت.

از دیگر مواردی که جلب توجه می‌کند وجود روابطی قدرتمند و آرام است که تمامی جهان اسلام را در بر می‌گیرد و به سوی غیرمسلمانان نیز روان می‌گردد در حالی که آنان در پی مکر و فریب جهت مقابله با دین هستند و با بدترین و زشت‌ترین شیوه ممکن در ایام جنگ‌های صلیبی با جهان اسلام جنگیدند.

این روابط آرام و متین معجزه‌ای ساخت که نمونه‌ی آن در غیر اسلام دیده نمی‌شود. چنان‌که زمانی‌که حکومت پیش از موقع به دست امویان و عباسیان فاسد شد جامعه به صورت اسلامی و متعهد به حیات خود ادامه داد و روح مودت و دوستی بیش از هزار سال در آن باقی ماند!!

***

همه‌ی این موارد ناشی از عباداتی حقیقی است.

(چنان پروردگارت را عبادت کن که گویی او را می‌بینی)!

اسوه‌ی والا در این زمینه نیز بدون شک پیامبر اسلام است. سازنده این امت و تربیت‌کننده‌ی فرماندهان و سربازان آن بر محور هدایتی که از جانب معبود بی‌همتا و اسلام بر وی عرضه می‌گشت.

پیامبر معبود خویش را در تمامی لحظه‌های حیات خود می‌دید.

او را می‌دید در آن هنگام که از وی وحی دریافت می‌کرد.

او را می‌دید در حالی‌که در جای جای زمین می‌گشت و مردمان را به سوی اسلام دعوت می‌داد تا به این واسطه آنان را رو به سوی معبود بی‌همتا «الله» رهنمون سازد.

او را می‌دید در حالی‌که در خانه خود در جایگاه همسر، پدر و سرپرست خانواده بود.

او را می‌دید در حالی‌که در راه وی قتال می‌کرد و پیمان صلح می‌بست و از میدان جنگ به میدان جنگ دیگر می‌شتافت.

از عبادت در خلوت سخن نمی‌گوییم بلکه صحبت از تجلی حضور خالق یکتا در لحظه لحظه زندگی است.

آری، پیامبر معبود خویش را می‌دید و در تمامی لحظات زندگی خود با او همراه بود و تمامی ادراک و شعور خود و تمامی رازها و نجواهای خویش را متوجه او می‌ساخت.

و نفس وی از این رویارویی ضعیف نمی‌گشت و قلب وی از احاطه‌ی نوری که هر زمان آن را می‌دید و وی را در بر می‌گرفت به تنگ نمی‌آمد.

این چنین بود رسول الله خاتم پیامبران و سرور رسولان.

***

پس از ایشان اصحابی بودند که آنان را تحت نظارت خویش پرورش داد و آگاهانه و عالمانه شخصیت آنان را شکل داد.

آنان، معبود خود را چنان‌که در توان داشتند می‌دیدند و در مسیر افق والا و روشنی که در پیش بود صبر پیشه می‌کردند. صبری که هر کس را توان تحمل آن نیست مگر کسی که شعله‌ای از رحمت بی‌پایان خالق یکتا و رسول وی را داشته باشد.

و سپس جان‌هایی که در طی گذشت زمان، گاهی متفرق و گاهی مجتمع می شوند و با محبت معبود خود و عمل در راه او زندگی می‌یابند و چنان‌که او را می‌بینند عبادت می‌نمایند.

چنین افرادی همیشه خواهند بود و اگر کسی آنان را ببیند به خوبی تفاوت میان این عده و آن کس که معبود بی‌همتا را پرستش نمی‌کند احساس خواهد کرد و نیز تفاوت آنان با آن کس که خالق بی‌همتا را با عقیده‌ای سست مورد پرستش قرار می‌دهد به وضوح نمایان است. اگر نعمتی به اشخاص ضعیف در راه بندگی، برسد استوار و ماندگار بر این باور خواهند بود و اگر دچار مصیبتی شوند به سوی کفر باز می‌گردند و بدین ترتیب سعادت دنیا و آخرت را از دست می‌دهند.

آن کس که نعمت بندگی کامل نصیب وی شده است در تقابل با تمامی انسان‌ها، این مخلوقات عجیب، طوری عمل خواهد کرد که همه و همه مشتاق اخلاق والای او خواهند شد.

همان انسانی که خالق وی، او را گرامی داشت و بر بسیاری از مخلوقات برتری بخشید.

آری، چنین کسی است که همگان در کنار او احساس امنیت خاطر خواهند کرد.

در تعاملات خود با او ایمن هستند و آرزوی همراهی چنین شخصی دارند.

اگر چه در افکار و اعمال و ادراک و جهت‌گیری‌های خود با او مخالف باشند محبت آنان از این روی خواهد بود که وی شعله‌ای از نور خداوندی را در وجود خود دارد و همگان نیز سعی خواهند کرد که خود را با او همراه سازند.

***

و چه کسی چون پیامبر به اسلام اهتمام داشت؟ او کسی بود که دین مردم را به آنان می‌آموخت تا احسان را برای آنان تبیین کند و در زیباترین کلمات و عبارات این مفهوم را برای آنان روشن سازد.

(پروردگارت را چنان عبادت کن که گویی وی را می‌بینی)

و قلب‌ها را با تقوا و خوف از الله تعالی به خشوع وامی‌داشت

(و بدان که اگر تو او را نمی‌بینی او تو را می‌بیند).

و چه کسی چون پیامبر بر اسلام حریص بود؟ بر اینکه مردمان را در مراحل ابتدایی اسلام و ایمان متوقف نسازد. آنان نیز برای رسیدن به مرتبه‌ی احسان و عبادت خالق یکتا چنان‌که او را می‌بینند تمامی تلاش خود را به کار می‌بستند و لحظه‌ای از پیمودن مسیر بندگی احساس رنج و مشقت نمی‌کردند.

آری، تمامی خوشی آنان با گام نهادن در این مسیر معنا می‌شد.